

کرزی مصونیت قضائی سربازان امریکا را در

افغانستان به تصمیم "لویه جرگه" موکول کرد!

بتاریخ 12 ماه ثور سال 1391 خورشیدی (اول ماه می سال 2012 میلادی) متن "اعلامیه همکاریهای استراتژیک کابل- واشنگتن" بین کرزی (رئیس دولت دست نشانده) و اوپاما رئیس جمهور امریکا و سردمدار امپریالیسم جهانی در کابل به امضای رسید. در این "اعلامیه" بحث درباره تأسیس پایگاه های نظامی در ازمدت و مصونیت قضائی سربازان امریکائی در افغانستان به بعد موکول شد و ظاهراً همین موضوع موجب تأخیر امضای "موافقتنامه" رسمی درباره حضور نظامیان امریکا بعد از سال (2014) در خاک افغانستان گردید. کرزی در بازگشت از امریکا بتاريخ (14) جنوری 2013 در کابل به خبرنگاران گفت: "امریکائی ها به ما گفته اند که اگر شما به ما مصونیت ندهید، ما مجبور هستیم که بیرون شویم و مطلقاً افغانستان را ترک کنیم و هیچ روابطی نداشته باشیم". کرزی علاوه نمود: "اگر حضور آنها را بعد از سال 2014 در افغانستان می خواهیم آنها از ما مصونیت می خواهند". (کرزی در این مورد با شیبادی تمام به شیوه بداران امریکائی اش متوسل شد که تا حال از "مترسک طالبان" استفاده می کردند، این بار "مترسک خروج قوای نظامی" شانرا نیز علیه دولت دست نشانده و جناح های از ارتجاع مزدور بنام "اپوزیسیون" و خارج آن بکار برده اند). اما تاجاییکه به خلق مظلوم و ستمدیده افغانستان مربوط است، نه اینکه کوچکترین تمایل و رضائیتی به ادامه تسلط استعماری امریکا و ناتو و حضور قوای اشغالگر در کشورشان نداشته و ندارند که بارها مخالفت و انزجار خود را علیه این اشغال نظامی و تسلط استعماری نشان داده و خواهان هرچه زودتر خروج قوای اشغالگر امریکائی و ناتوا از کشورشان هستند. توده های مردم طی دوازده سال اخیر بارها علیه جنایات قوای اشغالگر و تسلط استعماری امپریالیسم امریکا و ناتو و دولت مزدور دست به اعتراضات و تظاهرات زده اند که توسط ارتش دولت مزدور و ارتش های اشغالگر سرکوب شده اند. فقط نیروها و گروه های ارتجاعی خاین، مزدور و وطن فروش در داخل دولت دست نشانده و در "اپوزیسیون" هستند که به تداوم اشغال نظامی و تسلط استعماری امریکا و ناتو و ایجاد پایگاه های نظامی دایمی امریکا بعد از سال 2014 در کشور موافقت کامل دارند. چون این همه گروه های ارتجاعی مزدور از گروه های جهادی، ملیشه ای، خلقی پرچی، سازائی، "افغان ملتی" و سایر گروه های ارتجاعی و خود فروخته نه اینکه کوچکترین حمایت مردم را در کشور ندارند که شدیداً مورد نفرت توده های مردم هستند. این گروه ها در صورت خروج ارتشهای اشغالگر موقعیت کنونی شان را در دولت دست نشانده به خطر می بینند، زیرا هراس دارند که طالبان دوباره بر دولت مسلط شوند و موقعیت شانرا از دست بدهند؛ از اینرو پیوسته از امریکا و ناتو تقاضا و استدعا می کنند که نیروهای نظامی خود را از افغانستان خارج نکنند.

دولت دست نشانده قبلاً معاهده ننگین تسلط استعماری امریکا بر افغانستان را امضا نموده است و حال در صدد است تا با توسل به "لویه جرگه" (عنعنه قبیله ای وضد دموکراتیک) سند اسارت آوروخاینانه ای دیگری مبنی بر تأسیس پایگاه های نظامی برای درازمدت و ادامه اشغالگری نظامی امپریالیسم امریکا برکشور را "رسمیت و قانونیت" دهد. دولت کرزی و تمام نیروها و گروه های ارتجاعی و میهن فروش داخل و خارج دولت سند مستعمره سازی دایمی کشور، بعبارت دیگر قباله فروش کشور را دودسته تقدیم با داران امپریالیست شان کرده اند. چون موضوع تداوم تسلط استعماری و اشغال نظامی و ایجاد پایگاه های نظامی دایمی امریکا در کشور موضوعی است بحث برانگیز که توده های مردم و نیروهای مترقی و میهن دوست کشوری بیش از همه شدیداً به آن اعتراض دارند؛ از اینرو کرزی و با داران خارجی اش در این زمینه باز هم متوسل به ترفند "لویه جرگه" شده و سعی دارند تا بار دیگر بدین وسیله "برسر مردم ما کلاه بگذارند". و طوری وانمود کنند که گویا "نمایندگان منتخب مردم" در لویه جرگه به این پیمان نظامی که بخش عمده و حساس معاهده ننگین "همکاریهای استراتژیک کابل- واشنگتن" را تشکیل می دهد؛ رأی مثبت داده اند! در حالیکه این لویه جرگه مانند لویه جرگه های سابق به هیچ صورت و در هیچ سطحی بیانگر اراده و خواست خلق افغانستان نبوده و در طول قرنهای وسیله ای بوده است در دست طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور که حاکمیت ننگین و خواستها و اهداف غارتگرانه شانرا بر توده های خلق کشور تحمیل کرده اند. مفهوم "مصئونیت قضائی" عساکر امریکائی در افغانستان؛ معافیت از تعقیب قانونی عساکر و هزاران تن از افراد ظاهراً غیر نظامی امریکا (که اکثریت آنها را اعضای سازمان "سیا" تشکیل می دهد) در افغانستان است. باین عبارت که عساکر امریکائی و هر فرد امریکائی دیگری مانند دوازده سال گذشته در برابر هر نوع جرم و جنایت و تجاوز و تعدی و ستم بر خلق افغانستان دست باز داشته و پاسخ گوی هیچ نوع عمل وحشیانه و جنایتکارانه شان علیه خلق افغانستان نخواهند بود. و دولت کرزی در حالیکه خاینانه پیمان اسارت آور "همکاریهای استراتژیک" را با امپریالیستهای یانکی امضاء کرده است؛ ولی با طرح تدویر لویه جرگه می خواهد بخش عمده این "پیمان" ننگین را توسط نمایندگان طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور به تصویب رسانده و خاینانه و رذیلانه آنرا "رضائیت و تصویب" نمایندگان مردم افغانستان جا بزند. و طبقات حاکم ارتجاعی بخاطر حفظ منافع طبقاتی شان در سالهای آینده می خواهند خلق مظلوم افغانستان را در زیر چکمه های خونین یانکیهای امریکائی چون 12 سال گذشته نگهدارند. هر زمانی که توده های خلق در برابر جنایات و تجاوزات و وحشی گریهای عساکر امریکائی اعتراض کردند؛ بگویند که ما به اصطلاح با رأی موافق شما در لویه جرگه حضور نیروهای نظامی امریکارا "قانونمند" ساخته ایم. در حالیکه هیچ خلقی و هیچ انسان آزادی خواه و وطن دوستی در جهان منجمله خلق افغانستان حاضر نیست به چنین بردگی نلتبارتن در دهد. فقط همین نیروهای جنایتکار و مزدور در دولت دست نشانده و خارج دولت دست نشانده بنام "اپوزیسیون" هستند که

این خیانت و جنایت را از طریق لویه جرگه انجام می دهند و بیشرمانه آنرا "رای و اراده" خلق افغانستان اعلان می کنند. خلق افغانستان خاصاً روشنفکران مردمی، آزادی خواهان و میهن پرستان و روشن بینان کشور باید در برابر این خیانت و جنایت دولت کرزی و سایر گروه های ارتجاعی مزدور که چیزی جز تداوم اشغال نظامی و تسلط استعماری امریکا بر افغانستان نیست، جداً اعتراض کنند و اجازه ندهند که مرتجعین داخلی و امپریالیستهای خارجی بیش از این به استقلال کشور و حاکمیت ملی و سرنوشت سیاسی آنها معامله کنند. خلق افغانستان باید بیدار شود و بیش از این فریب تبلیغات ارتجاع داخلی و امپریالیستهای خارجی را نخورد. دوازده سال است که به مردم ما تبلیغ می کنند که در صورت خروج قوای اشغالگرو ختم تسلط استعماری امپریالیستهای امریکائی و ناتو، دولت دست نشانده سقوط می کند و طالبان قرون وسطائی دوباره بقدرت می رسند. بعبارت دیگر مردم ما را با تبلیغات گمراه کننده در موقعیت "انتخاب بد و بدتر" قرار داده اند؛ یا تسلط استعماری و اشغال نظامی امپریالیسم امریکا و حاکمیت دولت مزدور را به پذیرید و یا منتظر ظهور دوباره طالبان باشید! این منطق تمام آن دسته ها و گروه های ارتجاعی است که منافع طبقاتی و گروهی کثیف آنها در تداوم وضعیت موجود در کشور (یعنی تداوم ستم ملی استعماری امپریالیستی و انواع جنایت و تجاوزات اشغالگرو ستم طبقاتی و انواع ستم و مظالم دیگر بر خلق کشور) حفظ می شود. در حالیکه شرایط اشغال نظامی و تسلط استعماری قدرتهای امپریالیستی و موجودیت یک دولت مستعمراتی و دست نشانده هزار بار ارتجاعی تر، جنایتکارانه تر، متجاوز تر و وحشی تر و مظالم تر از حاکمیت ارتجاع داخلی است. در این شرایط فشار ستم و وحشت و مظالم، غارت و بیدادگری به مراتب بیشتر است. امپریالیسم در ماهیت و سرشت طبقاتی اش غارتگری رحم و ارتجاع پرور است و خلق و میهن را در تمام عرصه ها به عقبماندگی و قهقرا می کشاند. و هر نقشه و حرکت امپریالیسم در جهت پرورش و تقویت ارتجاع است. امپریالیسم و استعمار هر نهادی را که در کشور تحت سلطه اش اساس می گذارد، حساب شده و با در نظر داشت منافع غارتگرانه اش می باشد. استعمار و امپریالیسم جز غارت منابع طبیعی و سرمایه ها و ثروت های کشور و تقویت نظام نیمه فئودالی و بورژوازی کمپرادور وابسته به سرمایه بین المللی، بهره کشی و کسب سود مافوق و تربیت و جواسیس و نوکر برایش کار دیگری انجام نمی دهند. امپریالیسم و استعمار اگر ارتش و پولیس را تقویت و تجهیز می کند برای نوکری و حفظ منافع خودش در شرایط حال و آینده است. در حالیکه سرنگونی ارتجاع داخلی بدون کمک و مداخله مستقیم حامی امپریالیست آن برای توده های خلق خیلی آسان تر است. اگر طی سی و چهار سال اخیر گروه های مختلف مزدور سوسیال امپریالیسم و امپریالیسم از قبیل خلقی پرچمیها، جهادیها، طالبان و حکومت کرزی توانسته اند علیه خلق ما این همه خیانت و جنایت و تجاوز انجام دهند؛ به کمک و حمایت همه جانبه مستقیم قدرتهای امپریالیستی و دولت های ارتجاعی منطقه بوده است. به یقین که برخلاف پروپاگندهای دروغین گروه های ارتجاعی و امپریالیسم و گروه های بورژوار فورمیست

وابسته به امپریالیسم و ارتجاع؛ ممکن نبود که رژیم اسلامی گروه های ارتجاعی جهادی و یا رژیم اسلامی قرون وسطائی طالبان با همان وحشت و بربریت شان می توانستند برای مدت زیادی دوام بیاورند و خواهی نخواهی با موج قیامها و شورشهای توده های مردم مواجه می شدند. گروه های جهادی و ملیشه ای و طالبان رادولت امریکا به کمک دولت پاکستان و عربستان بر مردم ما حاکم کردند؛ حال هم در صدد اند تا طالبان را با کمی تغییر شکل وارد دولت مزدور کنند و یا در صورت صوابدید شان آنها را با آرایش ظاهری دوباره بقدرت برسانند. مردم ما نباید بیش از این اجازه بدهند که استقلال و آزادی کشور، حاکمیت ملی و سرنوشت و مقدرات سیاسی آنها باز بچیز دست قدرتهای امپریالیستی و گروه های ارتجاعی مزدور و مثنی از "روشنفکران" خود فروخته قرار بگیرد. همه خلقهای زحمتکش جهان منجمله خلق افغانستان از پوتانسیل (عامل بالقوه) نیروی مبارزاتی برخوردارند؛ خلق آزادی خواه افغانستان (که اکنون اسیر چنگالهای های خونین استعمار و امپریالیسم و ارتجاع مزدور است) در طول تاریخ وجودی اش خاصاً در دو قرن اخیر رشادت و دلیری بی همتای را در مبارزات رهایی بخش ملی و دفع سلطه استعمار و امپریالیسم در عمل از خود نشانده است. ولی با تأسف که در کمبود و یا ضعف جنبش انقلابی مردمی در کشور هر بار حاصل مبارزات آزادی خواهانه و حق طلبانه آنها توسط طبقات ارتجاعی غصب شده است. خلق ما باید به این مسئله مهم و حیاتی فکر کند که بدون داشتن سازمان سیاسی مردمی و رهبری اندیشه و تفکر انقلابی و مترقی هر مبارزه آنها و لو هر قدر فداکارانه هم باشد به فرجام پیروزمندی نمی انجامد. در شرایط و اوضاع کنونی جهان نظام سرمایه داری غارتگر و امپریالیسم جنایتکار در منجلا ببحران ساختاری گرفتار آمده است و ارتجاع حاکم و مزدور در افغانستان و منطقه بیش از هر زمانی پوسیده و تضعیف شده است. "هیولای" امپریالیسم جهانی تحت رهبری امپریالیسم امریکا با تمام زراد خانه های نظامی اش در وضعیت نامنا سبی قرار دارد. و راه و چاره اساسی برای خلق افغانستان در جهت نجات از این ورطه هولناک، سازماندهی یک جنبش مقاومت ملی و مسلحانه تحت رهبری نیروهای انقلابی و مترقی کشور است. اما در وضعیت کنونی کمترین حرکتی که توده های خلق و روشنفکران مردمی می توانند انجام دهند سازماندهی یک جنبش اعتراضی گسترده و مقاومت سراسری در برابر "پیمان استراتژیک" اسار و اقدامات خاینانه کنونی دولت مزدور مرکزی که می خواهد بخش نظامی این "پیمان" اسارت آور را توسط "لویه جرگه" به تصویب برساند. مردم باید اجازه ندهند تا دولت مزدور "پیمان" کنونی را که مکمل پیمان اسارت آور قبلی است و سلب استقلال و آزادی کشور و حاکمیت ملی و نقض تمامیت ارضی کشور را مانند دوازده سال گذشته در قبال دارد، توسط "لویه جرگه" به تصویب برساند.

ماهیت و ترکیب طبقاتی لویه جرگه :

بانگاهی به پیشینه تاریخی تدویر "لویه جرگه" ها در افغانستان؛ این نوع جرگه ها براساس خصلت طبقاتی آنها، بیانگر مناسبات و روابط اجتماعی قبیله‌ی وفئودالی اند. چون این جرگه ها ناشی از روابط اجتماعی قبیله‌ی ای ویا محصول شرایط اجتماعی عشیره‌ی ای است؛ از اینرو بنام جرگه‌های قبیله‌ی ای یاد می‌شدند. در شرایط نظام فئودالی این جرگه‌ها از حالت ساده ابتدائی که شکل نهاد مشورتی ویا تصمیم‌گیری ریش سفیدان طایفه و قبیله را داشت، شکل شورای تصمیم‌گیری اشرافی و فئودالی را اختیار کرد. طبقات حاکم ارتجاعی در حساس‌ترین مواقع تاریخ کشور از نهاد "لویه جرگه" برای "مشروعیت دادن" خواستها و اهداف شان استفاده کرده‌اند. در این نوع جرگه‌ها علاوه بر عالی‌رتبه‌های دولت، نمایندگان طبقه فئودال و تاجردلال، خوانین، منتفدین، رؤسای قبایل و اقوام شرکت می‌کردند و از شرکت نمایندگان طبقات خلق خبری نبوده و اراده و صلاحیت توده‌های مردم در آنها هیچ‌گونه نقشی نداشته و ندارد. طی سه قرن اخیر در برهه‌های حساس تاریخ کشور سرنوشت سیاسی و مقدرات اجتماعی توده‌های خلق بوسیله همین نوع جرگه‌ها معین شده است. در سال (1709) میلادی خوانین و فئودالان، سران قبایل و روحانیون مرتجع توسط چنین جرگه‌ای میرویس خان هوتک رابه پادشاهی برگزیدند و بعد در سال (1747) تاج پادشاهی را بر سر احمد خان درانی گذاشتند. و از همان تاریخ تا امروز طبقات حاکم ارتجاعی اهداف و نقشه‌های سیاسی طبقاتی خود را بدون شرکت نمایندگان واقعی توده‌های مردم بوسیله‌ی این چنین لویه‌جرگه‌های "قانونیت" و "مشروعیت" بخشیده‌اند. همچنین طی 12 سال اخیر امپریالیستهای اشغالگر امریکائی و ناتو بوسیله‌ی ای نوکران بومی‌شان از طریق همین لویه‌جرگه‌های که براساس عرف و رسوم طایفه‌ی ای و قبیله‌ی ای بنیافته است؛ سلطه‌ی استعماری و اهداف غارتگرانه امپریالیستی شان را در افغانستان "مشروعیت" داده‌اند. با تمام سروصداهای دروغینی که طی دوازده سال اخیر امپریالیستها و مزدوران بومی‌شان درباره‌ی موجودیت "آزادی بیان، دموکراسی" و "جامعه مدنی" در کشور برافراشته‌اند و انتخابات‌های نمایشی چندی دایر کرده و افراد مورد نظر خود را در پارلمان ویا ریاست جمهوری تعیین کرده‌اند؛ در کنار آن چند بار از این لویه‌جرگه‌ها منحبث "کلید جادویی" در جهت اغفال و اغوای توده‌های خلق نیز استفاده کرده‌اند. و انهماک به چنین شیوه‌های کهنه و ارتجاعی قبیله‌ی ای خود ماهیت اولتر ارتجاعی امپریالیسم رابه نمایش می‌گذارند. امپریالیسم در کشورهای تحت سلطه‌ی استعماری اش حاضر نیست که کمترین امکان را در جهت آزادی برای توده‌های مردم فراهم کند. لذا برخلاف یاهو گوئیهای مطبوعات امپریالیسم و ارتجاع و نویسندگان خادم امپریالیسم مبنی بر اینکه لویه‌جرگه "اراده‌ی توده‌های خلق را تمثیل می‌کند"، نه تنها حماقت سیاسی است که خیانت به خلق و کشور است.

محتوی "پیمان استراتژیک" بین دولت امریکا و دولت مزدورکری:

با نگاهی گذرا به سند "همکاریهای استراتژیک" بین دولت مستعمراتی کابل و دولت استعمارگر امریکا که در سال گذشته به امضاء رسید و اکنون در نظر دارند تا فصل دیگری از این پیمان اسارت آور را به

امضاء برسانند و آن موضوع ایجاد پایگاه های نظامی دائمی امریکا در افغانستان و موضوع معافیت از تعقیب قانونی و قضائی عساکر امریکائی در برابر جنایات شان علیه خلق افغانستان می باشد. با در نظر داشت وضعیت مستعمره بودن افغانستان که توسط بیش از چهل کشور امپریالیستی و ارتجاعی اشغال نظامی شده است و ماهیت حاکمیت نظام مستعمراتی، سند "همکاریهای استراتژیک" بین ابر قدرت امپریالیستی امریکا و دولت دست نشانده آن برای خلق افغانستان دارای هیچگونه "مشروعیت" نمی باشد. همچنین در این "پیمان" اسارت آور ابهامات زیادی وجود دارد و موارد بسیاری بگونه دوپهلوی بیان شده اند که دولت امریکا در آینده می تواند تعبیر و تفسیر و توجیه های مختلفی از آنها در جهت منافع غارتگرانه اش به نماید. این "پیمان" دارای ده بخش و هر بخش آن دارای چند ماده است. اگر در این "پیمان" اسارت آواز "همکاری دراز مدت جمهوری اسلامی افغانستان و ایالات متحده امریکا" سخنی رفته است؛ این همکاری به هیچ صورت به جهت منافع مردم و کشور نبوده و نیست. حتی بر اساس عرف روابط بین الدول نیز این همکاری، همکاری بین دو دولت مستقل و دارای حاکمیت ملی نیست. زیرا موقعیت کنونی افغانستان منحصراً کشوری مستعمره و اشغال شده است و امریکا یک ابر قدرت امپریالیستی که با متحدینش طی دوازده سال افغانستان را تحت سلطه استعماری و اشغال نظامی داشته و خلق مارا به زنجیر اسارت و بردگی کشیده است. لذا این رابطه در همه سطوح رابطه بین یک ابر قدرت امپریالیستی استعمارگر و اشغالگر و غاصب و یک کشور ضعیف اشغال شده و تحت تسلط استعماری است. اگر در این سند از "تحقق آرزوی های مردم افغانستان" تذکر رفته است؛ باز هم تحقق آرزوهای و خواستههای دولت امریکا و طبقات حاکم ارتجاعی افغانستان مطمح نظر است؛ زیرا در هیچ برهه از تاریخ جهان قدرتهای استعماری و امپریالیستی در جهت تحقق آرزوهای خلقهای تحت تسلط استعماری شان هرگز کاری انجام نداده و نخواهند داد، امپریالیسم دشمن قسم خورده خلقهای زحمتکش جهان است و حیات امپریالیسم از حاصل دسترنج، نیروی کار خلقها و غارت منابع آنها تأمین می شود؛ این فقط بیهوده گوئی محض به منظور فریب و اغوای توده های خلق مظلوم افغانستان است. اگر از "بوجود آوردن نهاد های دموکراتیک" سخنی گفته شده؛ مردم ما طی دوازده سال اخیر ماهیت این نهادهای "دموکراتیک" نام نهاد را مشاهده کرده اند؛ مردم ما فقط بقدرت رساندن جانی ترین و خاین ترین نیروها را توسط قدرت های اشغالگر از کنفرانس "بن" تا امروز مشاهده کرده و با پوست و گوشت تا مغز استخوان از جنایات امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدور آنها متأثر شده و عذاب کشیده اند و فجیع ترین تجاوزات به حقوق انسانی و اجتماعی آنها از طرف همه این باندهای جنایتکار داخلی و خارجی صورت گرفته است. اگر از "حراست و گسترش ارزشهای مشترک دموکراتیک" صحبت شده است؛ این هم یک مضحکه بیش نیست. کدام ارزشها! در اینجا حراست از "ارزشهای" نظام امپریالیستی و نظام ارتجاعی مزدور مد نظر است. زیرا امپریالیسم و استعمار و ارتجاع نوکرش کمترین اهمیتی به ارزشهای پسندیده و پذیرفته شده

توده های مردم نمی دهد. این "ارزشهای مشترک دموکراتیک" همان ارزشهای مشترک امپریالیسم و طبقات ارتجاعی است. زیرا بین ارزشهای "دموکراتیک" امپریالیسم و ارتجاع و ارزشهای دموکراتیک توده های خلق (دموکراسی مردمی) به لحاظ ماهیت و خصلت طبقاتی هیچگونه شباهتی وجود ندارد. فقط بین توده های خلق و امپریالیسم و ارتجاع تضاد آشتی ناپذیری موجود است که جز از طریق مبارزه طبقاتی و ملی قهرآمیز توده های خلق قابل حل نیست. همچنین هیچ گونه منافع و خواست مشترکی بین توده های خلق و امپریالیسم و طبقات ارتجاعی وجود ندارد. اینها همه اراجیفی اند که در این سند اسارت آوردرج شده اند. اگر از "تسریع امنیت پایدار" سخنی رفته است؛ کاملاً کذب و شیادی است، زیرا در جریان دوازده سال اخیر برای مردم افغانستان ثابت شده است که تحت شرایط اشغال نظامی و استعمار و اسارت امپریالیسم و ارتجاع نوکران سخن گفتن از "امنیت پایدار" بیهوده گویی کودکانه است. زیرا عامل اصلی ناامنیا و جنگهای خونین و ویرانگری و چهار سال اخیر در کشورهای امپریالیستی و مزدوران داخلی آنها بوده و هستند. همین اکنون در افغانستان و در تعدادی از کشورهای تحت سلطه عامل اصلی ناامنیا همین قدرتهای امپریالیستی و طبقات ارتجاعی مزدورانها هستند. و منشأ اصلی همه جنگهای غارتگرانه و ناعادلانه در جهان امپریالیسم جهانخوار و ارتجاع همدست آن است. اگر در این سند "از تقویت ارتش و نیروهای امنیتی افغانستان" صحبتی شده است؛ باز هم امریکا و ناتو در صدد تشکیل و تقویت ارتش مزدوری اند تا در افغانستان و منطقه از منافع آزمندانه آئی و آتی آنها حراست کند، نه از منافع خلق و کشور افغانستان. همین اکنون نیروهای ارتش و پولیس دولت دست نشانده در خدمت تأمین منافع قدرتهای امپریالیستی اشغالگر و دولت دست نشانده قرار داشته و بر ضد منافع میهن و مردم عمل می کنند. ارتش بومی زیر فرمانده ارتشهای اشغالگر چگونه می تواند ادعا کند که از منافع مردم و حیثیت و "نوامیس ملی" آنها دفاع می کند. در کجای دنیا خاصاً بعد از جنگ جهانی اول تا امروز امپریالیسم امریکا در کدام کشور جهان ارتشها و نیروهای امنیتی کشورهای مفروض را در جهت حراست از منافع خلقهای این کشورها تربیت و تقویت کرده است؟ در اندونیزیا، در برزیل، در شیلی، ویتنام جنوبی، کوریای جنوبی، ایران، پاکستان و چندین کشور دیگر در قاره های افریقا و امریکای لاتین! همین اکنون امپریالیسم امریکا درده ها کشور و منطقه جهان نیروی نظامی دارد. آیا این نیروها به منظور تأمین امنیت این کشورها جابجا شده اند! که هرگز نه! این مراکز و پایگاه های نظامی به منظور حراست از منافع شوم امپریالیسم امریکا و حفاظت از رژیمهای دست نشانده و وابسته آنها و سرکوب مبارزات حق طلبانه توده های خلق این کشورهاست. تربیت و تقویت و تجهیز ارتش و پولیس و نیروهای سازمانهای مخفی کشورهای تحت سلطه توسط کشورهای امپریالیستی به منظور هدف معینی صورت می گیرد؟ کودتاهای نظامی که در کشورهای اندونیزیا، کانگو، برزیل و شیلی توسط جنرالها و افسران خود فروخته این کشورها و به کمک همه جانبه سازمان "سیا" امریکا در نیمه دوم قرن بیستم انجام شدند چه

بلایای برسر رژیمهای نسبتاً مترقی و اصلاح طلب این کشورها آوردند؟ رژیمهای نظامی فاشیستی ایکه در نتیجه این کودتاها روی کار آمدند، به جنایات هولناکی دست یازیدند؛ هزاران تن از نیروهای انقلابی و مترقی و هواداران آنها را با خاک و خون کشیده و جنبشهای انقلابی و مترقی این کشورها را طی چند دهه سرکوب خونین کرده اند. و مشخص است که نیروهای ارتش و دستگاه پولیس مخفی دست آموز و تربیت یافته کنونی افغانستان توسط ارتش امریکا و سازمان "سیا" و سازمانهای اطلاعاتی دیگر کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی، در آینده چه اقدامات جنایتکارانه و وحشیانه ای را در سرکوب مبارزات حق طلبانه و آزادی خواهانه توده های مردم و جنبشهای انقلابی مردمی کشور انجام خواهند داد. به همین ترتیب تجربه تلخ و فاجعه بار "کمکهای" نظامی که سوسیال امپریالیسم "شوروی" به ارتشهای کشورهای تحت سلطه که نیروهای نظامی آنها را تربیت و تجهیز می نمود، موجود اند. براه اندازی کودتاهای خونین به کمک مستقیم سازمانهای جاسوسی (ک گ ب و جی آر یو) مصایب و فاجعه های خونینی را در این کشورها بوجود آوردند. خلق ما فاجعه ننگین کودتای (7) ثور را که توسط افسران حزب رویونیست "خلق" و پرچم در ارتش و افراد (ک. گ. ب. و جی. آر. یو) دولت "شوروی" سوسیال امپریالیستی انجام شد، بیاد دارد. این باند رویونیست و جنایتکار و مزدور، به محض رسیدن به قدرت دولتی هزاران تن از نیروهای انقلابی و مترقی منسوب به جریان دیموکراتیک نوین و دیگر جریانهای مترقی و میهن دوست کشور را از دم تیغ گذراندند. و با تجاوز نظامی و اشغال و استعمار مستقیم سوسیال امپریالیسم روسی در ماه جدی سال 1358، طی یک و نیم دهه صدها هزار تن از توده های خلق را کشتند و خوفناک ترین جنایات را علیه خلق ما مرتکب شدند. اینست نمونه ای از "کمک" به "تقویت ارتش و نیروهای امنیتی" در کشورهای تحت سلطه که توسط قدرتهای امپریالیستی جهان صورت می گیرد.

اگر در این سند صحبت از "احترام کامل حقوق مردم افغانستان توسط ایالات متحده امریکا" شده است؛ این یک مضحکه بیش نیست؛ زیرا جریان دوازده سال اخیر اعمال جنایتکارانه و تجاوزات ضد انسانی و مکرر ارتش های اشغالگر امریکا و ناتو بر علیه خلق افغانستان و کشتار بی دریغ زنان، کودکان، جوانان و کهن سالان؛ ماهیت واهی این همه چرندیات را که در این سند بکار رفته است افشا کرده است. و اساسی ترین حقوق سیاسی، اجتماعی و انسانی مردم افغانستان توسط ارتشهای اشغالگر و دولت دست نشانده پاپیال و نقض شده اند. اگر در این سند از "توسعه فرصتهای اقتصادی و اجتماعی افغانستان" سخنی رفته است؛ جریان دوازده سال اخیر این دروغهای شاخدار امپریالیستهارا بر ملا کرده است. بلی!" کشت خشکاش و تولید تریاک و هیروئین و کشت دانه حشیش و تولید آن، طی ده سال اخیر از مرز چهار هزار تن در سال گذشته است که مفاد سالانه آن برای زمین داران بزرگ و متوسط حدود چهار میلیارد دلار تخمین شده است و عواید انتقال و فروش آن توسط گروه های مافیائی داخلی تا خروج از مرزهای کشور و تحویل آن به باندهای مافیائی بزرگ بین المللی مواد مخدر منجمله در اروپا و امریکا و دیگر قاره ها سالانه سربه

ده ها میلیارد دلاری زند که جنرالهای امریکائی، انگلیسی و دیگران و مامورین عالی رتبه دولت کرزی و اعضای خانواده وی از این ناحیه صاحب ثروت‌های هنگفتی شده اند؛ کشت حبوبات خوراکی که اساسی ترین منبع غذایی مردم ما را تشکیل می دهد، به حد اقل رسیده است و طی همین دوازده سال به سویه های مختلف نوعی قحطی درکشور وجود داشته است، فقر و گرسنگی و بیکاری بیداد می کند، طی پنج- شش سال اخیر صدها فابریکه صنعتی عمدتاً مربوط به بخش بورژوازی (متوسط) کشور بر اثر پالیسیهای اقتصادی ضد ملی و نا امنی درکشور که منشأ در حاکمیت مستعمراتی دارد به ورشکستگی کشیده و یا دوباره از کشور فرار کرده اند، فساد اداری و رشوه و بی قانونی و بی حقوقی مردم خاصاً زنان و کودکان بیداد می کند، ترویج فرهنگ ارتجاعی و امپریالیستی هر روز افکار و اذهان نسلهای جوان کشور را به جانب فساد و قهقرا می کشاند، تعداد معتادین به مواد مخدر به ده ها هزار تن رسیده است، آمار ابتلا به "ایدز" همه ساله به سرعت افزایش می یابد، تن فروشی و اختطاف و تجاوز به زنان و دختران نیز از ارمان ارتشهای اشغالگر است، ده ها هزار کودک بی سرپرست در کوچه ها و سرکها یا دست به گدائی دراز کرده اند و یا به کارهای شاقه تن در داده اند. اگر صحبت از "تقویت نهادهای افغانی و حکومتداری" شده است؛ باز هم این مطلب آشکار است؛ دولت مزدور تحت رهبری کرزی در این عرصه نمونه ای بارز است که علاوه بر فساد و اختلاس مامورین عالی رتبه و رشوه ستانی از بالا تا ذیل در این دولت رواج دارد دولت دست نشانده در است دولت های فاسد جهان من حیث یکی از فاسدترین دولتها موقعیت یافته است. و منظور از نهادهای افغانی هم مشخص است؛ یعنی نهاد های ارتجاعی وابسته و مزدور امپریالیسم که توسط ارتجاعی ترین افراد و نیروها اداره می شوند و طی دوازده سال اخیر مشتی مزدور و خود فروخته و جواسیس تربیت کرده اند. همچنین قدرتهای امپریالیستی با ایجاد حدود دوهزار نهاد "غیر دولتی" در عرصه های مختلف و سرمایه گذاری چند میلیاردی در آنها هزاران تحصیل کرده کشور را با معاشهای نسبتاً بلند تطمیع کرده و سران این "مؤسسات غیر دولتی" به بورژوا بر و کراتهای ثروت مندی مبدل شده اند که در جهت پیشبرد برنامه ها و اهداف قدرتهای امپریالیستی و دولت مزدور خدمت می کنند. اگر صحبت از "احترام کامل به حقوق مردم افغانستان" شده است؛ اینهم یکی دیگر از خزعبلاتی است که در این سند اسارت آوردرج شده است؛ احترام به کدام حقوق مردم افغانستان! مردم افغانستان طی دوازده سال اخیر در بدترین شرایط بی حقوقی و پایدالی حقوق آنها در همه عرصه های حیات اجتماعی توسط امپریالیستهای اشغالگر و گروه های جانی و وحشی داخل و خارج دولت مزدور قرار داشته اند. حق حیات از مردم سلب شده است و حیات و ملمات آنها در دست ارتشهای اشغالگر و دولت مزدور و گروه های جانی طالبان، حقانی و گلب الدین است، سالانه هزاران تن آنها توسط ارتشهای اشغالگرو این باندهای جانی و وحشیانه بقتل می رسند، مردم در چهار دیواری خانه های شان مصئون نیستند، ستم و بی حقوقی مردم خاصاً زنان و کودکان حد و مرزی ندارد و سالانه بیش از صدتن

از زنان کشور به اثرستم طبقات حاکم وستم مرد سالارانه خودکشی می کنند، صدها تن دیگر اقدام به خودکشی کرده ویا بفکر خودکشی افتاده اند، سالانه ده ها هزار کودک شیرخوار به اثر فقدان غذایی و سوء تغذی جان میدهند، حدود هشتاد درصد مردم از یکی از امراض روانی رنج می کشند، شیوع امراض توبرکلوز و "ایدز" و ملاریا همه ساله گسترش می یابد و هزاران تن در اثر ابتلا به یکی از این بیماریها جان می دهند. وده ها نوع مصیبت اجتماعی دامنگیر خلق ما است و امنیت جانی و مالی و حیثیتی برای مردم در هیچ سطحی وجود ندارد. این چگونه "احترامی" است که امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و دولت دست نشانده آنها به مردم افغانستان قایل اند؟ در حالیکه برعکس همه این شرایط جهنمی بر توده های خلق مستقیماً ناشی از تسلط استعمار و امپریالیسم و حاکمیت گروه های جانی مزدور آنهاست. همچنین اگر در این "پیمان"، مزورانه صحبت از "حفاظت و حمایت افغانستان" شده است؛ این فقط باین معنا است که دولت استعمارگر امریکا از دولت پوشالی دست نشانده اش محافظت و حمایت می نماید تا بتواند منافع غارتگرانه اش را در افغانستان و منطقه در شرایط کنونی و در آینده حراست کند. و حفاظت از دولت به مفهوم حفاظت از افغانستان نیست. زیرا افغانستان در حقیقت به مردم افغانستان تعلق دارد و هیچ نوع منافع موازی و یا مشترک بین مردم افغانستان و امریکا در هیچ سطحی نمی تواند وجود داشته باشد که این سند متضمن آن باشد. آنچه که در این "پیمان" مسجل شده است، برآورده شدن اهداف کوتاه مدت و درازمدت امپریالیسم امریکا در افغانستان و منطقه است. اگر در این "پیمان" از "حاکمیت سیاسی" سخنی رفته است؛ حاکمیت همان حاکمیت مستعمراتی است که توسط امپریالیسم امریکا و ناتوی (12) سال گذشته بر مردم ما اعمال شده است و بعد از سال 2014 نیز همین حاکمیت استعماری امپریالیسم اعمال خواهد شد. همچنین اگر از "حاکمیت ملی و تمامیت ارضی افغانستان" بحثی به میان آمده است؛ کاملاً پوچ و واهی است؛ زیرا با حضور ارتشهای اشغالگر و تسلط استعماری قدرتهای امپریالیستی و نصب دولت دست نشانده نمی تواند صحبتی از استقلال و آزادی کشور، حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و حق تعیین سرنوشت مردم ما در میان باشد. باین عبارت که همه این مفاهیم نقض شده اند. با تجاوز نظامی و ورود ارتشهای اشغالگر امریکا و ناتو به افغانستان بتاريخ (7) اکتوبر 2001، خطه جغرافیائی بنام افغانستان در زیر چکمه های ارتش های بیش از چهل کشور امپریالیستی و ارتجاعی قرار گرفت و زمین و فضای کشور در تسلط ارتشهای بیگانه درآمد و طی دوازده سال اخیر همه تصامیم مهم دولت دست نشانده توسط قدرتهای امپریالیستی اشغالگر گرفته شده اند. سیاست خارجی کشور نیز در اختیار و انحصار امپریالیستهای اشغالگر خاصاً دولت امریکا بوده است. پس چگونه ممکن است که بتوان از کشوری مستقل دارای حاکمیت ملی و تمامیت ارضی صحبت نمود؟ بهیچ صورت! مفاهیمی مانند استقلال و آزادی، حاکمیت ملی، حق تعیین سرنوشت و تمامیت ارضی با هم رابطه نزدیک دارند. در افغانستان اشغال شده و مستعمره که استقلال و آزادی آن سلب شده و حاکمیت ملی و حق تعیین

سرنوشت برای مردم آن وجود ندارد و سرزمین آن در زیر چکمه های ارتشهای متجاوز بیگانه پایمال شده و زمین و فضای آن در تسلط و کنترل ارتشهای بیگانه قرار داشته و دارد و همچنین با موجودیت ده ها پایگاه نظامی زمینی و هوایی و قرارگاه های نظامی ارتشهای بیگانه، چگونه ممکن است که بتوان صحبت از "حاکمیت ملی و تمامیت ارضی" نمود؟ که هرگز! جریان اشغالگری نظامی و سلطه گری استعماری دوازده سال اخیر امریکا و ناتو و همچنین مواد و مفرداتی که در "پیمان استراتژیک" گنجانیده شده اند؛ بوضوح بیانگر آنست که افغانستان بعد از سال (2014) نیز در اشغال نظامی و تحت سلطه استعماری امپریالیسم امریکا باقی خواهد ماند. در آن صورت نیز مانند دوازده سال قبل؛ از استقلال و آزادی، حاکمیت ملی، حق تعیین سرنوشت و تمامیت ارضی خبری نخواهد بود. این و راجیها و دروغ پراکنیها از طرف امپریالیسم امریکا و دولت کرزی و نویسندگان اجبر و خود فروخته درباره این "پیمان" اسارت آوروننگین فقط به منظور اغفال و فریب خلق افغانستان صورت می گیرد.

19 جنوری 2013-01-19

(پولاد)